



### تجمع پارک لاله: زمینه ای برای پرداختن به مسائل عمیقتر

تجمع اول ماه مه امسال در پارک لاله تهران، به صحنه آشکار وحشیگری و آزادی کشی جمهوری اسلامی تبدیل شد. بیش از آنکه تجمع صدها زن و مرد کارگر و روشنفکری که به قصد برگزاری مراسم روز جهانی کارگر به پارک لاله آمده بودند، شکل و نظم بگیرد، حمله تعداد بیشماری از نیروهای انتظامی و لباس شخصی ها آغاز شد. بیش از ۱۵۰ نفر از تجمع کنندگان با ضرب و شتم و توهین، دستگیر شدند. از این افراد فقط تعداد اندکی آزاد شده اند و برای آزادی بقیه، وثیقه های سنگین تعیین کرده اند. مبارزه متحد و گسترده برای آزادی بدون قید و شرط همه دستگیر شدگان در روز جهانی کارگر به يك مساله مبارزاتی روز برای کل جنبش کارگری و نیروهای چپ و مترقی و آزادیخواه تبدیل شده است.

شاید در شرایطی که کماکان بسیاری از دوستان و رفقایمان در ارتباط با تجمع پارک لاله در زندان به سر می برند و سرنوشت نامعلومی دارند، باز کردن بحث جمع بندی از سیاست و نحوه اجرای تجمع پارک لاله، نا به هنگام به نظر برسد. ولی به عقیده ما، بی توجهی به این مساله زیان های بسیاری برای جنبش ما در پی خواهد داشت. به ویژه اینکه تقریباً همه گرایش ها و جریان ها، فقط به صدور اطلاعیه هایی در محکومیت ضرب و شتم وحشیانه و دستگیری های گسترده پرداخته اند. این سکوت یا بی توجهی، باعث تعجب است. متعجب تر می شویم، وقتی که به یاد می آوریم بعد از ضربه آذر ماه ۱۳۸۶ به بخش چپ جنبش دانشجویی، خیلی ها سریعاً به جمع بندی از آن دستگیری ها پرداخته، رادیکالیسم را مورد حمله قرار داده، گناه سرکوب را به گردن حرکات "نامعقول" و "چپ روی" دانشجویان انداختند. اگر امروز کسانی با همان دیدگاه (که به نظر ما دیدگاهی نادرست و محافظه کارانه است) به وقایع پارک لاله نگاه کنند، فاعلنا باید به انتقاد از "ماجراجویی" سازمان دهندگان این تجمع پردازند. اما فعلاً همه سکوت کرده اند!

بگذارید از اینجا شروع کنیم که پیش از انجام این تجمع، خیلی از ما (منظور از ما، کل فعالان حیطه جنبش کارگری است) می دانستیم که رژیم اسلامی به علت وضعیتی که در آن گرفتار است و نارضایتی فزاینده ای که در جامعه وجود دارد، با تمام قوا از برگزاری مراسم اول ماه مه جلوگیری خواهد کرد. مقامات انتظامی پیشاپیش به تهدید مستقیم و غیر مستقیم فعالان جنبش کارگری پرداخته، آنان را از انجام چنین کاری منع کرده بودند. تجسم کردن صحنه ای که پیش خواهد آمد، کار مشکلی نبود. حتی خیلی از ما، تاکتیک ها و نحوه عمل نیروهای سرکوبگر برای محاصره و سرکوب تجمع کنندگان را پیش بینی می کردیم. مطمئن بودیم که با محاصره کامل پارک لاله، تصویر برداری گسترده از افراد، حضور لباس شخصی ها و دستگیر کردن فعالان سرشناس روبرو خواهیم شد. بنابراین از همه، به ویژه از سازمان دهندگان تجمع پارک لاله سوال می کنیم:

آیا انتظار چنین چیزهایی را نداشتید؟

اگر داشتید، چه تدبیر و تاکتیکی برای خنثی کردن آن اندیشیده بودند؟

و اگر نداشتید، این سوال پیش می آید که واقعا چه تحلیلی از اوضاع سیاسی جامعه و موقعیت رژیم دارید؟ فکر می کنیم که بخشی از ما به طور کلی تحلیل نادرستی از اوضاع دارند. يك تحلیل يك سوپه و غیر دیالکتیکی، که نتایج سیاسی خوشخیالانه و ساده انگارانه ای را به همراه می آورد. بدون شك در این

نوشته، مجالی برای باز کردن ارتباط دیدگاه اکونومیستی و تقلیل گرایانه با تحلیل های سطحی سیاسی نیست، ولی در حد اشاره باید بگویم که: بعضی از ما گمان می کنند چون رژیم گرفتار بحران است، چون انتخابات نزدیک است و رقابت جناح های حکومتی بالا گرفته، یا چون نارضایتی مردم گسترده است، بنابراین احتمال دارد که رژیم، اینجا یا آنجا کوتاه بیاید. به ویژه اگر، جنبش های طبقاتی و اجتماعی نیز خواسته های خود را به اصطلاح در چارچوب "معقولی" مطرح کنند. بعضی از ما گمان می کنیم که جلو گذاشتن یک رشته مطالبات عمدتاً اقتصادی و رفاهی، یا ارائه ابتدایی ترین خواسته های سیاسی و اجتماعی، قاعدتاً نباید با سرکوب شدید از جانب رژیم روبرو شود! در همین زمینه، اشاره به یک گفت و گوی تلغنی در یکی از برنامه های ماهواره ای (در آستانه برگزاری تجمع پارک لاله) می تواند مفید باشد. بیننده ای از ایران به مجری برنامه ویژه اول ماه می گفت که تحت این رژیم اینطور نمی توان حرکت کرد؛ اینها فردا نیروهای سرکوبگر را می آورند و نمی گذارند مراسم برگزار شود. مجری در جواب می گفت که اینطور نیست. اینها نمی توانند تعداد زیادی کارگر و افراد خانواده هایشان را که آمده اند روزشان را جشن بگیرند و شیرینی بخورند را سرکوب کنند! (نقل به معنی)

اگر این جواب نشانگر یک تحلیل سیاسی نادرست و توهم آفرین از اوضاع نیست، پس چیست؟ وقتی که نمی توانیم رابطه صحیحی بین اقتصاد و سیاست، بین بحران اقتصادی و ملزومات سیاسی آن، بین نارضایتی خودجوش توده ها و اقدام آگاهانه سیاسی برقرار کنیم، محکوم به سطحی نگری در تحلیل از اوضاع هستیم و پاپی غافلگیر خواهیم شد.

به نظر ما یک سیاست دیگر هم در برنامه ریزی تجمع اول ماه می تهران تاثیر گذاشته است: این سیاست که "اعلام" تجمع مهم است، نه "اجراء" آن. بگذارید این مساله را بیشتر باز کنیم. بر مبنای این سیاست، همین که چند تشکل حاضر شوند با هم فراخوان تجمع اول ماه می را امضاء کنند و خواسته های مشترکی را جلو بگذارند، مساله حل است. البته ما هم فکر می کنیم خیلی خوبست که تشکل های مختلف جنبش کارگری (و سایر جنبش های اجتماعی) وارد یک اتحاد مبارزاتی شوند و در مناسبت های مختلف، سیاست و اهداف مشترکی را جلو بگذارند، توده های وسیع را با آن آشنا کنند و به مبارزه برانگیزند. اما، اولین سوال اینست که مضمون آن سیاست و اهداف مشترک چیست؟ تا چه حد با اوضاع خوانایی دارد؟ تا چه حد منافع اساسی مبارزات طبقاتی و اجتماعی را پاسخ می دهد؟ تا چه حد سطح مبارزات و جنبش های موجود را در جهت یک دورنمای انقلابی ارتقاء می دهد؟ در عین حال، مساله به صدور یک فراخوان، یا لیست کردن یک رشته خواسته ها، ختم نمی شود. سازماندهی مبارزات معین، پیدا کردن شکل های مناسب برای به میدان آوردن قشرهای مختلف مردم برای ابراز وجود، اعلام خواسته ها، ارتقاء آگاهی، و تحکیم همبستگی و روحیه مبارزاتی آنان، نقش تعیین کننده در پیشروی و تکامل جنبش دارد. در مقابل، ناتوانی در سازماندهی مبارزات، عدم اجراء یا اجراء نیمه کاره برنامه های اعلام شده مبارزاتی، و نداشتن ابتکار عمل و تاکتیک صحیح برای کنار زدن موانعی که رژیم مرتباً در مقابل جنبش قرار می دهد، به روحیه عمومی ضربه می زند و باعث تضعیف رشته های پیوند ما با کارگران و بقیه توده های ستمدیده می شود. در این صورت است که زمینه برای یاس و محافظه کاری، در قالب جمع بندی های راست روانه از شکست ها فراهم می شود.

بی توجهی به ویژگی محیط های مختلفی که مبارزات در آنجا انجام می شود و تعمیم دادن یک روش واحد به شرایط متفاوت نیز می تواند یکی از اشکال های کار ما باشد. در این زمینه، مشخصاً بحث ما در مورد سوابق و تجربیات مبارزاتی متفاوت در مناطق مختلف، فضای سیاسی متفاوت، و تناسب قوای متفاوت میان صف جنبش مردم و صف رژیم است. برای مثال، مراسم های اول ماه می در شهرهای کردستان و تجمع اول ماه می در پارک لاله تهران، ظاهراً چارچوب و سیاست واحدی داشت. اما در کردستان، علیرغم چند نوبت دستگیری فعالان، و سپس حضور گسترده نیروهای سرکوبگر و ضرب و شتم مردم، مراسم ها

برگزار شدند. این يك تفاوت مهم است که از تناسب قوایی متفاوت، و تجربیات و توانایی های مبارزاتی متفاوت، حکایت می کند.

اما آنچه در پارك لاله اتفاق افتاد را از سیاست این دوره رژیم، یعنی در شرایط بحران جهانی نظام سرمایه داری و شرایط نابسامان داخلی در آستانه انتخابات نمی توان جدا کرد. این درست است که طی سی سال گذشته، سرکوب مبارزات مردم و جلوگیری از مقاومت و تشکل مستقل توده ها همواره در دستور کار جمهوری اسلامی قرار داشته است، اما حالا دوره ای است که دستگاه حاکمه خود را با احتمال شورش های فراگیر روبرو می بیند و برای چنین دورنمایی آماده می شود. تغییراتی که در وظایف و عملکرد نهاد بسیج داده شده (یعنی افزودن بر نقش امنیتی آن در محلات و محیط های کار و شرکت دادن آن در سرکوب مستقیم مبارزات) با چنین دورنمایی طراحی شده است. واحدهای ویژه ضد شورش بر مبنای تازه ترین تمرینات پلیس کشورهای امپریالیستی، مانور سرکوب شورش گرسنگان می دهند. یعنی يك گروه از آنان با شعار "ما گرسنه ایم" جلو می آیند و گروه دیگر باید انواع تاکتیک ها و ابزارهای سرکوب را روی آنان امتحان کنند. شك نکنید که رژیم هر بار که نیروهایش را برای مهار يك تظاهرات، تحصن یا اعتصاب اعزام می کند، به این ماموریت به مثابه مانور و تمرینی برای وقایع آتی نیز نگاه می کند و به جمع بندی و درس آموزی از آن می نشیند.

در چنین اوضاعی، جامعه با يك مساله فوری یعنی انتخابات ریاست جمهوری نیز روبروست. این مساله می تواند علیرغم خواست کل هیئت حاکمه، به تشدید رقابت ها و تضادهای درونی آنها، و نتیجتاً به تضعیف عمومی حاکمیت بینجامد. حکومتیان به این مساله به خوبی آگاهند و همه تلاش خود را به کار می برند تا نگذارند توده های مردم با استفاده از این تضعیف، جلو بیایند و خواسته هایشان را با جسارت و پیگیری بیشتری مطرح کنند. یکی از حربه های حاکمیت، کشاندن مردم به انتخابات ارتجاعی، و دامن زدن به این توهم است که ممکنست بخشی از خواسته های مردم توسط این یا آن جناح عملی شود. ولی برنامه ریزان جمهوری اسلامی به این حربه بسنده نمی کنند. آنها از طریق عوامل و خیرچینیان خود دارند مرتباً نبض جامعه را می گیرند. کافیسست همین روزها به دور و بر خود نگاه دقیقی بیندازید. در محیط کار، در فضاهای آموزشی، در اتوبوس و تاکسی، در کنار بساط روزنامه فروشی ها، کسانی را گمارده اند که با طرح سوال یا تیله انداختن در مورد انتخابات، به نظرسنجی روزمره می پردازند. وظیفه اینان، مشخص کردن افت و خیزها در رویکرد توده ها نسبت به انتخابات و جناح های مختلف، و نیز درجه خشم، بی تفاوتی و یا توهم جامعه در این مورد است.

با چنین دورنمایی از بحران و مقاومت و خیزش، واضح است که هرگونه افشاگری از طرح ها و اهداف سیاسی و اقتصادی و نظامی و امنیتی رژیم، و هر حرکت آگاهگرانه ای که به برانگیختن قشرها و طبقات محروم و ستم دیده کمک کند، می تواند تأثیراتی به مراتب عمیقتر از پیش بر جامعه داشته باشد. رژیم این خطر را احساس می کند. به همین خاطر، حتی مسالمت آمیزترین اعتراض ها یا محدودترین افشاگری ها علیه نظام را تلاش برای "براندازی" تلقی می کند؛ حتی اگر به آن عنوان "براندازی نرم" بدهد. در این شرایط، فراخوان های مبارزاتی، سازماندهی کارگران و زنان و جوانان، تبلیغ و ترویج در مورد تشکل سازی مستقل و حزبیت، و ترسیم دورنما و اهداف انقلابی در جنبش های طبقاتی و اجتماعی، برای رژیم غیر قابل تحمل تر از پیش است. خفه کردن آگاهگری ها، سرکوب سازماندهی ها، و مهار مقاومت ها و مبارزات آگاهانه و یا خودجوش، برای جمهوری اسلامی اهمیتی بیش از پیش یافته است. حاکمان به هر تجمعی از این زاویه نگاه می کنند؛ نه صرفاً اینکه سازمان دهندگانش چقدر "معقولند"؛ جمعشان چقدر "کوچک" است؛ یا آمده اند "فقط جشن بگیرند"!

رژیم به این جنبش و فعالانش چنین نگاه می‌کند؛ پس بهتر است خودمان هم به خودمان همینطور نگاه کنیم. یعنی به رسالتی که بر دوشمان است، نقشی که می‌توانیم ایفاء کنیم، و پتانسیلی که برای دگرگون کردن اوضاع در اختیار داریم، کم بها ندهیم. متأسفانه نحوه عمل ما در تجمع پارک لاله، که با بی‌توجهی به احتمالات آشکار و نداشتن ابتکار عمل رقم خورد، نشان داد که ما هنوز رسالت خود را به درستی درک نکرده ایم. در نتیجه، آنچه در پارک لاله به نمایش درآمد، "مظلومیت" جنبش کارگری و فعالانش بود. آیا به راستی با چنین روحیه و رفتاری می‌توانیم پیشروی کنیم؟ می‌توانیم پرچم آرمان بزرگ رهایی را به دوش بگیریم؟ باید گوشزد کنیم که در مقایسه با دانشجویان چپ در آذر ماه ۸۶، آنان لااقل این درجه از تدارک، توانایی و جسارت را داشتند که علیرغم دستگیری ده‌ها نفر، تظاهرات ۱۲ آذر را به شکلی موفقیت‌آمیز برگزار کنند. چنین اتفاقی در مراسم پارک لاله نیفتاد. همان‌طور که بالاتر گفتیم، شاید برای بخشی از ما فقط "اعلام" تجمع و سپس تبلیغات اینترنتی و ماهواره‌ای حول آن (همراه با بزرگ‌نمایی) کفایت می‌کرد. اگر چنین است باید بگوییم که حتی در این زمینه هم درست حساب و کتاب نمی‌شود. اگر سطح توقع ما، انعکاس فراخوان یک تجمع در رسانه‌های بین‌المللی و سپس محکوم کردن سرکوب آن تجمع از طرف مجامع و نهادهای بین‌المللی باشد، باید بگوییم که در این حیطة دست‌امثال کوهستانی نژادها و "سولیدارتنی سنتر"ها و تریبون "صدای آمریکا" خیلی بازتر از تشکل‌های جنبش کارگری است. "افکار عمومی" که شامل بخش گسترده‌ای از کارگران و زحمتکشان می‌شود، این خبرها و اعلام محکومیت‌ها را از زبان و همراه با تحلیل و تفسیر بورژوازی بین‌المللی و سخنگویان به اصطلاح کارگری آنها خواهد شنید. تحت‌تأثیر جهت‌دهی‌های آنها قرار خواهد گرفت. اگر عمدتاً به دنبال این نوع تبلیغات و این ابزارها باشیم، بازی را باخته‌ایم. دستاوردها از آن کسانی خواهد بود که امکانات اینچینی را در انحصار خود دارند.

بعد از همه این حرفها، ممکنست بعضی‌ها بگویند اوضاع همین است که هست. کاری دیگری نمی‌شد کرد. به نظر ما، کارهای دیگری می‌شد کرد. و از این به بعد، می‌باید کرد. بخشی از مشکل بر می‌گردد به درکی که از رابطه فعالان جنبش کارگری و چپ با توده‌های کارگر و به‌طور کلی توده‌های مردم در سر داریم. یادمان نرفته که از چند هفته قبل از اول ماه مه، بخشی از این فعالان تبلیغ می‌کردند که در برنامه ریزی مراسم اول ماه مه، "خود توده‌ها باید حضور داشته باشند و خودشان هم اجراش کنند". به همین خاطر می‌گفتند که مراسم باید "معقول" برگزار شود و توده‌ها احساس نکنند که دارند کار عجیب و غریبی انجام می‌دهند. فراخوان علنی به شیرینی خوران اول ماه مه از همینجا نتیجه می‌شد. در اینجا مجال نیست که به کاریکاتوریزه شدن "مشی توده‌ای" در این نوع نگاه بپردازیم. فقط این را می‌گوییم که این نگاه، علیرغم ظاهر "مردم‌دارانه"اش، توده‌های کارگر را قابل و قادر به درک شعارهای عمومی‌تر سیاسی - اجتماعی و منافع عمیق‌تر طبقه کارگر، و مبارزه آگاهانه در راه چنین منفعلی نمی‌بیند.

حالا برگردیم و ببینیم کار ما چه شد؟ نه "شیرینی خوران" انجام شد و نه به دنبال کارهای "غیر معقول" رفتیم! تأثیر واقعه پارک لاله بر آن تعداد از کارگران که به فراخوان اول ماه مه پاسخ مثبت دادند و در محل حاضر شدند، چه بود؟ شك نداریم که خشم و نفرتشان نسبت به رژیم سرکوبگر و نماینده سرمایه‌داری بیشتر شد اما احساس سرخوردگی را نادیده نگیریم: سرخوردگی از به سرانجام نرسیدن یک فعالیت مبارزاتی و در نطفه خفه شدن تجمع اول ماه مه. بروز این احساس را در میان بسیاری از حاضران در تجمع پارک لاله نادیده نگیریم که "رژیم قوی است و جنبش ضعیف". چنین احساسی، تأثیرات ذهنی منفی به دنبال دارد. اصلاً تمام تلاش جمهوری اسلامی اینست که چنین احساسی را به توده‌های مردم و مخالفان سیاسی اش القاء کند. این در حالی است که رژیم واقعا در وضعیتی بحرانی و ضعیف قرار دارد. خود این مساله که حکومت با این همه امکانات گسترده تبلیغی و مالی و رسانه‌ای، برای جلوگیری از برگزاری یک تجمع چند صد نفری در شهر تهران، اینهمه نیرو بسیج می‌کند و دست به چنین وحشیگری‌هایی می‌زند،

نشان از وحشت هیئت حاکمه از گسترش آگاهی و برانگیزی امواج مقاومت دارد. به راستی کدام رژیم مقتدر و با ثباتی است که برای حفظ نظم و آب از آب تکان نخوردن، چنین رسوایی‌ها را به جان بخرد؟! به نظر ما برای مراسم اول ماه مه می‌شد که نیروهای مختلف فعال در جنبش کارگری و همراهانشان مشترکاً به نقشه ریزی و تقسیم کار و تعیین شعارها پردازند. هر يك از این نیروها، محله ای کارگری و زحمتکشی و نیز نقطه معینی از شهر را انتخاب می‌کرد و به طور مستقل، و بدون گل و گشاد بازی، گروه های کوچکی از افراد متعهد و مطمئن را سازمان می‌داد. این گروه‌ها، با ارزیابی و نقشه و تدارك قبلی، در آن مکان‌ها به اجرای آکسیون‌های کوتاه مدت تبلیغی می‌پرداختند. آکسیون‌هایی که از يك طرف برای نیروهای رژیم غافلگیرانه بود؛ و از طرف دیگر، امکان واقعی ارتباط و بحث با مردم را در مورد اول ماه مه و خواسته‌های جنبش کارگری و مسائل مهم سیاسی روز منجمله کارزار فریب انتخاباتی، ایجاد می‌کرد. آکسیون‌هایی که می‌توانست با موفقیت به انجام برسد و باعث تقویت همبستگی و روحیه مبارزاتی شرکت‌کنندگان و مخاطبانش بشود. بخشی از تدارك آکسیون‌های روز اول ماه مه، می‌توانست و می‌بایست شعارنویسی بر دیوارها، آویزان کردن پارچه نوشته‌های بزرگ، پخش شب‌نامه‌ها و تراکت‌های تبلیغی در امکان مناسب باشد. چه بسا برگزاری چنین آکسیون‌های در محلات زحمتکشی، خود فرصتی برای بروز اعتراضات خودجوش هر چند محدود مردم محل می‌شد. اینها کارهایی عجیب و غریب و نشدنی نیست. حتی بخش‌هایی از فعالان جنبش کارگری، تجربه نزدیک چنین کارهایی را دارند. کافیت که تجربیات چند ساله گذشته‌شان را مرور کنند و از آن، طرح و نقشه بیرون بکشند. برای نمونه می‌توانیم به آکسیون تبلیغی اول ماه مه سال ۸۵ در ترمینال اتوبوسرانی میدان آزادی که با شعار مرکزی آزادی‌فعالین کارگری و کلیه زندانیان سیاسی، با حضور بیش از ۲۰ نفر انجام شد اشاره کنیم: اکسیونی موفق و تاثیرگذار در نوع خود. جالب است که خود رژیم فکر می‌کند که قاعدتاً فعالان جنبش کارگری و چپ به چنین کارهایی دست خواهند زد؛ به همین خاطر به افراد بسیج در محلات هشدار داده که گوش به زنگ باشند؛ ولی خود ما زیاد در این باغ‌ها نیستیم!!

با وجود همه این واقعیات عینی غیر قابل انکار، ممکنست که کماکان بعضی‌ها بگویند این حرفها، خیالبافی و ذهنی‌گری است. ممکنست کماکان پای خود را در يك کفش کنند که تنها کاری که می‌شد انجام داد (در واقع انجام نداد!) همان بود که اتفاق افتاد. به هر حال، جلو این جور فکر کردن‌ها را نمی‌شود گرفت. ولی سعی می‌کنیم خودمان را جای این دوستان قرار دهیم تا ببینیم در چارچوب دیدگاه آنها از سازماندهی مراسم پارك لاله، آیا می‌شد بهتر از این عمل کرد یا نه؟ برای مثال، با توجه به تجارب چند ساله گذشته، حدس زدن این مساله دشوار نبود که تعدادی از افراد در جریان يك تجمع غیر قانونی دستگیر خواهند شد و مشکل وثیقه‌های سنگین پیش خواهد آمد. آیا تعیین يك سیاست مشخص برای حل این مشکل، از قبل ممکن نبود؟ به نظر ما بود. باید این کار را به مثابه جزئی از سیاست تدارك کلی برگزاری تجمع اول ماه مه انجام می‌دادیم. برای چنین مواقعی می‌باید از پیش، سیاست مشترکی را برای دستگیر شدگان تعیین کرد. مثلاً اینکه تا آزادی بدون قید و شرط همه کسانی که دستگیر شده‌اند، وارد اعتصاب غذا شوند. یا اینکه در مقابل سیاست آزاد کردن برخی و نگهداشتن برخی دیگر از جانب رژیم مخالفت کنند و حد الامکان بکوشند که مانند تنی واحد در اسارت عمل کنند. ما از همه سوال می‌کنیم که آیا برخورد فردی به مساله دستگیری، کار درستی است؟ به این معنی که هر کسی در این موارد باید کلیم خود را از آب بیرون بکشد؟ آیا کردن گذاشتن به سیاست وثیقه‌های سنگین، در عمل به این معنی نیست که افرادی که توان مالی یا امکان بیشتری برای جور کردن وثیقه دارند، بخت آزادی‌شان بیشتر است و آنان که از هرگونه امکاناتی محرومند، محکوم به در حبس ماندن اند؟ آیا بی‌برنامگی در مقابل این سیاست رژیم، عملاً به همبستگی و اتحاد مبارزاتی در صفوف جنبش کارگری (یا هر جنبش اجتماعی دیگر) ضربه نمی‌زند؟ چرا،

می زند. هنگام سازماندهی هر آکسیون مبارزاتی، موظفیم که به این نوع مسائل هم فکر کنیم و برایش راه حل مشترک و جمعی در بیاوریم.

در هر صورت، آنچه که گفتیم فقط پیش درآمدی برای دامن زدن به بحث در این زمینه ها بود. توقع و انتظار ما اینست که بحث عمیق و گسترده در مورد اینگونه مسائل، خواه از طرف کسانی که با گرایش ما احساس نزدیکی بیشتری می کنند، خواه کسانی که توافق چندانی با گرایش ما ندارند، پشت گوش انداخته نشود. وقتش همین حالاست.

اردیبهشت ماه ۸۸

جمعی از فعالین کارگری (jafk)

[kargaranfa@gmail.com](mailto:kargaranfa@gmail.com)

[jafk.blogfa.com](http://jafk.blogfa.com)